**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و ششم\_18 دی 1397**

مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقامه الشریف مهم ترین دلیلش را بر حجیت خبر واحد اجماع فرقۀ محقه می داند، و می فرماید من فرقه محقه را اینگونه یافتم که به این خبر موجودة در تصانیفشان و اصول و کتبشان، عمل می کنند. حتی انّ واحداً منهم اذا افتی بشیءٍ لا یعرفونه، اگر یک نفر از این ها فتوایی می داد که تا به حال این ها نشنیده بودند سالوه من این قلتَ هذا؟ فاذا احالهم (حواله کند این ها را) علی کتابٍ معروف او اصل مشهور و کان راویه ثقة لا ینکر حدیثه سکتوا و سلموا الامر فی ذلک و قبلوا قوله. ( این آقایی که فتوای غیر معروف عندنا را می داد اگر ما را ارجاع می داد به کتاب معروفی و راوی هم اگر ثقه بود حرف را می پذیرفتند. یعنی مهم برای این ها این بود که یک کتابی به عنوان مدرک این ها ارائه بدهند)

2 نکته این جا هست در تقریرات آقای زنجانی آن جا که می گوید و کان راویه ثقة، می گوید طرف مقابل نیز هم احراز کند که از نظر سندی مشکلی ندارد، سوال ما این است که به عبارت توجه کنید، فاذا احالهم علی کتاب معروف او اصل مشهور و کان راویه ثقة، این راوی چی ثقه باشد؟ راویه به چی بر می گردد؟ یک احتمال این است که به کتاب یا اصل بر گردد یک احتمال هم این است که راوی ان روایت ثقه باشد. این در این جا خیلی معلوم نیست. این ان جا ثمره اش واضح می شود که به سیره شیخ طوسی مراجعه کنید، شما تمام تهذیب و استبصار را نگاه کنید، ان جایی که شیخ طوسی اشکال سندی کرده است، به نظر ما دو ویژگی دارد، تمام آن جا هایی که شیخ طوسی اشکال سندی کرده است؛

1. آن جا که نتوانسته است درست تعارض را بین دو روایت حل کند و دل چسبش نبوده است حل تعارض رجوع کرده است به ضعف سند، تا ان روایت مقابلش را تقویت کند.

می دانید اساس تهذیب و استبصار برای حل تعارض است و این دو کتاب طرح شده است برای حل تعارض.

2. ویژگی دوم تمام نقد های سندی شیخ طوسی این است که مربوط است به مرحلۀ دوم سند، نه مرحلۀ اول سند، هر روایتی دو مرحله سندی دارد، یکی از کلینی یا صدوق یا همین شیخ تا آن کتاب و آن اصل که منبع این روایت شده است از شیخ طوسی تا صاحب آن کتاب، مرحله دوم از آن صاحب کتاب تا امام علیه السلام، شما همۀ مناقشات شیخ را که نگاه کنید، در اسناد روایات برگشته است به آن مرحله دوم سند، یعنی از خودش تا صاحب کتاب نه، از صاحب کتاب تا امام علیه السلام، آن جا یک اشکالی پیدا کرده است، این نتیجه اش این می شود که آن اصول و کتبی که شیخ از آن ها نقل می کند، انتسابشان به صاحبان کتب در آن عصر و زمان قطعی بوده است. معروف و مشهور بوده است که مثلا بزنطی این کتاب را نوشته است و اگر سند جناب شیخ طوسی از خودش تا بزنطی ارائه می دهد این تیمنا و تبرکاً برای خارج کردن روایت از نوعی ارسال بوده است که آن ارسال مضر نیست ولی نباشد بهتر است لذا آمده است در تهذیب و استبصار بعضی از جاها ان مرحله اول را در متن آورده است ولی کار را در آخر کتاب یعنی مشیخه تمام کرده است و در ان جا اساتید و مشایخ و اسناد مرحله اول را بیان کرده است.

پس احادیث ما دو مرحله ایی است مرحله اول از طوسی تا صاحب کتاب، از کلینی تا صاحب کتاب، از صدوق تا صاحب کتاب، مرحله دوم از کتاب تا به امام. این جا جای بحث است از کتاب تا به امام، این اصول، این مصنفات مثل کافی الان ما بوده است، الان شما اجازه روایتی از یک بزرگی میگیرید تا از کافی حدیث نقل کنید مگر انتساب کافی به کلینی احتیاج اجازه دارد ولی یک نوعی ارسال است می گویید قال کلینی. برای از بین بردن این نوع ارسال غیر مضر . سند را می گویید . چطور الان ما برای کافی این کار را می کنیم که نیازی هم نیست برای این کار، ان ها هم نسبت به اصول اربعة ماة، چنین می کردند. تمام اجازاتی که آخر تهذیب و استبصار آمده است، تمام اسنادی که آخر من لا یحضره الفقیه آمده است، تمام سند هایی که در فهرست شیخ آمده است، تمام سند هایی که در رجال نجاشی آمده است، مربوط است به مرحله اول از سند نه مرحله دوم، این خودش یک نکته ایی دارد و راهی را برای شما باز می کند و آن این است که اگر در مرحله اول اشکالی بود زود نگویید ضعیف السند. نه در این مرحله اول یک مقدار باید دست به عصا راه رفت، اولا آن کتاب ها در ان زمان مشهور و معروف بوده است و نیاز به سند نداشته است مثل کافی امروز ما و ثانیا تنها ان سندی که در اخر مشیخه امده است ان ها نداشتند اسناد زیادی بر کتاب ها دارند که بعضی هایشان را می آوردند. خیال نکنیم فقط همین یک سند بوده است و بس اسناد دیگری هم دارند. پس به قول خودمان در این مرحله اول سند مثل شیخ طوسی عمل کنیم، مناقشاتش را برد مرحله دوم قرار داد، ان هم وقتی که تعارض در کار باشد. داب شیخ طوسی مناقشه در اسناد مرحله اول نیست.

حال که میخواهیم این عبارت را معنا کنیم باید آن سیره شیخ طوسی را در تهذیب و استبصار قرینه بر فهم این روایت بگیریم.

حتی ان واحدا منهم اذا افتی بشیءٍ لم یعرفوه سالوه من این قلتَ هذا؟ فاذا احالهم علی کتاب معروف او اصل مشهور،

این دارد شرط اول را بیان می کند و ان این است که ان منبع اصلی که من طوسی از ان نقل می کنم کتاب غیر معروف و مشهوری نباشد، اصول معروف و مشهور بوده است، بعضی از این اصول تا زمان سید بن طاووس هم بوده است. پس اگر این ها را احاله می داد به کتاب معروفی یا اصل مشهوری.

و کان راویه ثقة لا ینکر حدیثه سکتوا

یعنی ان کسی که دارد این کتاب را دارد روایت می کند، مولف این کتاب هست، او ثقه است حرفش را میپذیرند. پس مراد راوی ان کتاب است یعنی ان سرحلقه بخش دوم حدیث که ان نویسنده یا گوینده ان اصل است که باید ثقه باشد.

حال این جا یک تتمه دارد قدما می گفتند اگر روایتی در کتاب انسان موثقی بود، که ثبوت این کتاب، اسناد کتاب به او معروف و مشهور بود، ما روایات را میپذیریم بله در مرحله تعارض، گاهی مجبور میشویم از صاحب کتاب به بعد مناقشه کنیم چون در مقام، تعارض قرار گرفته ایم. این حرف ان هاست.

شما این مبنای شیخ را باید بیاورید تا معنای عبارت درست شود.

برخی می خواهند از این عبارات شیخ استفاده کنند که تمام سند من الاول الی الآخر باید ثقه باشد.

و یکون علی صفة یجوز معه خبره علی العداله و این که فرمود و کان راویه ثقة

ما وقتی می توانیم عبارت شیخ طوسی را معنا کنیم که سیره شیخ طوسی در تمام کتبش دستمان باشد. حق این است از نظر شیخ طوسی که ان خبر واحدی حجت است که:

1.در کتابی باشد که نویسنده ان کتاب ثقة عدل مورد قبول. اگر صاحب کتاب درش مناقشه بود نه.

2. اسناد این کتاب به آن آقا قابل خدشه نباشد، معروف و مشهور باشد. این روایت معتبر است البته باب تعارض بحث جدایی است. شما مقدمه من لا یحضر را ملاحظه کنید عبارت این است که جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهورة و اصول معروف علیها الموول و الیه المرجع. پس معلوم می شود این اصول در ان زمان در بینشان معروف و مشهور بوده است.

بنابراین از نظر شیخ الطوسی خبر واحدی که در اصول معروفه و مشهوره است و سر حلقه ان هم ثقه است این روایت معتبر است.

رد حقیقت ما یک مرحله سوم داریم و ان این است که در غیر تعارض بقیه اش اشکالی ندارد اگر ثقه نباشد ولی در تعارض ترجیح با موردی است که همه ثقه باشند که این سومی را از عمل

و هذه عادتهم و سجیتهم من عهد النبی ص و من بعده من الائمه و من زمن الصادق جعفر بن محمد ع ..و کثرت الروایة من جهته احتیاج به توضیح بیشتر دارد ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.